

سنگ اول

همايون
حسينيان

حسينيان

هزینه‌کردهای وزارت باراهکارهای بهداشتی

پس از مصاحبه سیدحسن قاضی زاده هاشمی، وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی، مبنی بر اینکه برای کسی که تا ۲ تا ۳ سال پیش عمر نمی‌کند نمی‌توان هزینه میلیاردری کرد، پیش‌بینی می‌شود در آینده نزدیک این نوع اظهارات از مسئولان دیگر نیز بنا به شرایط خاص و زمینه کاری‌شان، شایع‌تر باشد؛ مثلاً:

وزیر علوم و تحقیقات فناوری: وقتی یک دانشجو چندین سال درس می‌خواند و در نهایت مدرکش را باید بگذارد در حوزه این را بخورد، آیا درست است بدهیم برای او هزینه کنیم که ادامه تحصیل بدهد؟ من نمی‌دانم. اکنون باید برای تحصیل او در دانشگاه هزینه کنیم یا از همین اول یکسری کوزه برای آن عزیزان بخریم که کار را یکسره کنیم.

وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی: وقتی یک بازنشسته در نهایت ۲۰ تا ۳۰ سال عمر مفید خواهد داشت، آیا انصاف است بیایم به آن‌ها مستمری بدهیم که بیشتر زندگی کنند؟ اینکه اسمش زندگی نیست!

وزیر جهاد کشاورزی: وقتی کشاورز
یکسال زحمت می‌کشد و درنهایت
محصولش را به ضرر می‌فروشد، آیا صحیح
است برای ضرر آن‌ها هزینه کنیم؟ اکنون
نمی‌دانیم برای این‌ها پول بدهیم یا برای
چشن گندم هزینه کنیم؟

وزیر ورزش و جوانان: وقتی باید کلی هزینه کنیم که تیمهای ملیمان برونز خارج و بعد یکی دوتا مدال طلا بگیرند و بزرگروند، آیا درست است میلیاردها هزینه کنیم برای یکی دوتا مدال طلا؟ نمی‌دانم اکنون بودجه را برای این‌ها هزینه کنیم یا با همین پول، کلی سکه طلا بخریم که کلی سود هم دارد.

وزیر امور خارجه: وقتی که نهایت دیپلماتی‌مان کشف بورکینافاسو و جیبویی و هزینه کردن در آنجاهاست، آیا درست است پولمان را برای خارج هزینه کنیم یا همین پول را دالر بخریم و به هیچ کشوری هم برای ندیم بهتر است؟

سنگ دوم

مهدی
محمدی

محمدي

وزیر بہ بیمارستان می رود

امروز یک آقای مهربانی که می‌گویند وزیر است به اینجا آمد. اول رفت سراغ پیرمرد هشتاد و هفت ساله‌ای که روی تخت کناری من بود و از او پرسید: جیمز بویل را می‌شناسی؟ مشاور وزیر که او را همراهی می‌کرد گفت: آقای وزیر! این را پرسیدید که ببینید آلزایمر دارد یا نه؟ ولی ما هم او را نمی‌شناسیم.

وزیر گفت: جیمز بویل کسی بود که از ارتقا
یکی کلمبوتری چترش بالا می‌شد، سقوط کرد
و یک زنده ماند. حالا می‌خواهم سیستم این
پدربیرم ما می‌تواند از اینجا یعنی طبقه چهارم
بپرد. اگر این کار را بکنند من به عنوان جایزه
به او یک کارت هدیه سه‌دهن از تومانی می‌دهم
که می‌تواند با آن نقطه‌چین لایف بخرد. اگر
هم زنده نماند که لابد نمی‌صرفیده زنده
بماند. وزیر پنجره را باز کرد و اول یک نگاه
کرد به حیاط بیندستان تا ببیند پنجره‌ها
زیر پنجره پارک نباشد که با برخورد بیهوش
به خودوراش، خط بقیه بد هم زیر بغل
پرمرد را گرفت و او را لب پنجره نشاناد. گفت:
حالا شمشهات را ببند و بپر!

در همین حین خانم سرپرستار سر رسید و گفت: آقای وزیر، این مریض اصلاً نباید تحرک داشته باشد. شما می‌گویید از این بالا پیر، ببینیم بلدی؟!

وزیر بعداً کنار تختی آمد که روی آن یک سالمند هشتاد و یک ساله دراز کشیده بود. از او پرسید: خوبی؟ پیرمرد گفت: خوب... و...

سرپرستار گفت: آقای وزیر ببخشید! مثل اینکه پایتان روی شلنگ اکسیژن است. وزیر گفت: ببخشید حواسم نبود ولی احساس می‌کنم ایشان هم زیاد نمی‌صرفد زنده بماند. وزیر پای راستش را از روی شلنگ اکسیژن برداشت ولی چپش را روشن نبود، این بار پای چپش روی شلنگ اکسیژن رفت. سرپرستار گفت: اصلاً این مریض را ول کنید. من از طرف این مریض می‌گویم حالش خیلی هم بد است، فقط بی‌زحمت کمی از او فاصله بگیرید.

در این لحظه وزیر خطاب به همه سالمندانی که توی اتاق بودند گفت: ببخشید، خیلی دوست داشتم بیشتر با شما باشم، ولی قرار است یک مرکز مشیت و مال تراپی را افتتاح کنم. خدا حافظ همگی!

هفت سنگ

- **آقای هاشمی، ببخشید نوی ماشین هم هستم، از هفتنامه طنز پلخمون مزاحمتون می‌شم.**
- **پلخمون؟** همونی که باهاش به‌سمت دشمن سنگ پرت می‌کنی؟
- **نه جناب وزیر.** اون منجنیق است که سنگ پرت می‌کنه. پلخمون برای سنگ‌ریزه و چیزای کوچیک است. در مقایسه با اون بیشتر شبیه شوخی است!
- **مالیدی، ما به تو نیستیم؟** مالیدی بابا! فقط ادعات می‌شه، حواست کجاست؟ یک ساعته دارم می‌گم بگیر اون طرف دیگه.
- **این چه طرز صحبت کرده آقای دکتر؟** از شما بعیده، اتفاقاً می‌خواستم درباره همین ادبیات با شما صحبت کنم.
- **باشه.** می‌بینم که، راننده رو می‌گم معلوم نیست حواش کجاست ماشین رو مالید به دیوار! نگاه

هست؛ بنابراین بهترین روشی که برای کیز یوتراپی به درش می‌خورده همیشه که گفتیم.

این نظریه شما که می‌فرمایید خودشون کارهای پزشکی و درمانشون رو به انجام بدن، برای دیگر نگران‌های بیماران استفاده‌شدنی است؟

بله، چرا که نه. مثلاً می‌تونن برای جراحی خودشون بی‌هوش بشن، خودشون ببرن و بعد خودشون بدوزن، فقط برای چشم از این روش استفاده نکنن.

چطور؟

چون اولاً چشم‌پزشکی تخصص من است و دوست ندارم هم‌صنف‌های خودم بیکار بشن، ثانیاً میان ابروشون رو درست کنن، می‌زنن چشمشون رو کور می‌کنن.

چه جالب؛ بفرمایید اینکه درباره علت تأمین نشدن داروی بیماران SMA گفتید که «لا مردم حاضرند

برای ۲ سال طول عمر بیشتر یک نفر، یکمیلیارد هزینه کنیم؟» چقدر این صحبت با سؤگندنامه قراط ● هیچی. سازگار نیست. اصلا بقراط این باور بشونه تو گور می لرزه. ولی من از شما می پرسم زمان بقراط دلار چند بود؟ وضع دارو، پوشک و شیر خشک چطور بود؟ اون خیاالش راحت بوده، اینستارکام و تونستر هم نبوده و خلاصه وقت ازار زیاد داشته. نشسته برای خودش سؤگندنامه نوشته. الان با این جزئیات قیمت ها اصلا نمی صرفه خواهیم به این چیزا فکر کنیم

- پس می فرمایید بیماری که داره با بیماری اش دست و پنجه نرم می کنه، بدون خرج چ که کعبه؟
- این خود پول هاشون رو خرج نکنن که بعد ۲ سال تو ی اود بی پولی از دنیا برن. با این وضع قیمت ها

معلوم نیست ۲ سال بعد قبر چند بشه؟ همین الان
برن دنبال کارهاشون. البته به کار دیگه هم می‌تونن
کنند، سریال «برکینگ بد» رو دیدید؟
● بله، خیلی معروفه. همون که طرف چون سرطان
داره می‌ره سراغ تولید مواد خطر صنعتی تا برای
خانوادهاش یه ثروتی باقی بذاره؟
● آفرین، اون‌ها باید «هایزنبرگ» درونشون رو پیدا
کنن تا از فرصت دارن برن سراغ پول دراوردن، ولی
نکنه از راه مواد مخدر، به راه قانونی و سراسرتر که به
روحیه‌شون هم بخوره.
● من سؤال دیگه‌ای ندارم. لطفاً نگه دارید همین
کنار پیاده می‌شم.
● به خاطر همین چهارتا سؤال سوار شدی؟ اصلاً
نمی‌فرصید سوارت کنم. بپر پایین، از کنار برو آینه
ماشین بپت نماله!



طرح:
علیرضا
پاکدل



محتوي

مجموعی داد